**خارج فقه جلسه 14 - استفاده از آب جديد در مسح – 30/07/1401**

موضوع: **(استفاده از آب جديد براي مسح - اقوال - ادله - اشکالات استاد - سند قاعده الميسور)**

**بسم الله الرّحمن الرّحيم**

**الحمد لله رب العالمين والصّلاة والسلام على محمّد وآله الطاهرين والّلعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين**

**اگر اعضاي وضو به خاطر شدت گرما يا حرارت بدن و ... به‌کلي خشک شود آيا براي مسح جايز است از آب جديد استفاده شود يا نه؟ و آيا وظيفه‌اش تيمم است و يا اينکه هم از آب جديد براي مسح استفاده و هم ‌دست خشک را بکشد و هم تيمم بکند؟**

**اقوال در مسئله سه قول است:**

**قول اول: مشهور فقها فرمودند که مسح سر و پا را از آب جديد استفاده کند، ادله**

**دليل اول: قاعده ميسور (الميسور لا يسقط بالمعسور) يعني مسحي که مأمورٌ به بود مال آنجايي بود که رطوبتي در دست باقي باشد حال که رطوبتي نيست به قاعده «اذا انتفي القيد انتفي المقيد» بر او واجب است از مطلق رطوبت استفاده کند ولو از آب جديد چون ميسور براي ايشان همين مقدار است، اما مدرک و مستند قاعده ميسور روايت عبد الأعلي مولي آل سام است که گفت انگشت من به جايي برخورد کرد و ناخن آن افتاد و پارچه‌اي بستم چطوري وضو بگيرم حضرت فرمودند مثل اين مشکل و نظير آن را با اين آيه ﴿ما جعل عليکم في الدين من حرج﴾، حل کن پس بر همان پارچه‌اي که بستي مسح کن و نفي حرج نتيجه‌اش همان ميسور بودن است چون مسح بر مراره براي او غيرممکن و درآوردن مراره برايش زحمت دارد.[[1]](#footnote-1)**

**اشکال آقاي خويي در تنقيح: خصوصيتي که براي ما دشواري و زحمت مي‌آورد دو صورت دارد:**

**صورت اول: آن خصوصيت مقوم نيست مثل اينکه شارع امر مي‌کند نماز را در مسجد بخوانيد و ما معذور هستيم در اينجا قاعده ميسور جاري است.**

**صورت دوم: از مقومات است مثلاً امر مي‌کند که آب انار بياور و آب خالص را نمي‌خواهد در اينجا قاعده ميسور جاري نيست حال در بحث آنچه مأمورٌ به است مسح به رطوبت دست است پس خصوصيت رطوبت دست مقوم مسح است و وقتي اين رطوبت نبود و بخواهد از آب جديدي براي مسح استفاده کند درست نيست چون اين رطوبت دست با آب جديد متباين است و قاعده ميسور در متباينات جاري نيست.**

**اشکال استاد به آقاي خويي ره: اشکال ايشان وارد نيست چون در روايت نبوي از عامه از طريق ابوهريره در مسند احمد ج ۲ ص ۵۰۸ قاعده ميسور به‌صورت عام نقل شده و مستند هم همين حديث است که «فاذا امرتکم بشيء فأتوا منه ما استطعتم» و کلمه شيء عام است و هم شامل مُجانِس و غير آن و هو مقوم و هو غير آن مي‌شود و لذا اينکه مرحوم خويي تفصيل دهد به مقوم و غير آن دليل مي‌خواهد که بايد اجماع و يا روايت معتبر باشدکه اينجا وجود ندارد. ( اين روايت با اينکه از ابوهريره است اما موثوقٌ به است يعني ما نگاه به سند آن نمي‌کنيم بلکه محتواي اين روايت در بيانات اهل بيت عليهم السلام وجود دارد.)**

**دليل دوم: اطلاق آيه و روايت است که آيه ﴿وامسحوا برؤسکم و ارجلکم﴾ مطلق است که درهرحال واجب است مسح سر و پا بشود و روايات مقيد مثل صحيحه زراره هم بود که مي‌فرمود اگر متمکن از مسح بوديد واجب است مسح کنيد که از جمع بين اطلاق آيه و روايت و روايات مقيد نتيجه‌اش اين است که اطلاقات مربوط به حال تمکن است و ما الآن در حالت تعذر هستيم.**

**اشکال استاد: آيه در مقام بيان اصل وجوب مسح است يعني وجوب مسح را تشريع مي‌کند لذا نمي‌توان از آيه و روايات مطلق استفاده کرد و باقي مي‌ماند روايات مقيد که در صورت تمکن است اما اين روايات ارشاد به جزئيت و شرطيت است يعني در مسح سر و پا شرط است که با رطوبت باقيمانده کف دست باشد وقتي اين شرط نبود وضو باطل است چون «اذا انتفي القيد انتفي المقيد».**

**دليل سوم: استصحاب وجوب مسح جاري است يعني اعضاي وضو که خشک شد شک مي‌شود که آيا مسح واجب است يا نه؟ حالت سابقه وجوب مسح بود پس استصحاب وجوب مسح مي‌شود پس از آب جديد براي آن استفاده مي‌شود.**

**اشکال استاد: اين استصحاب از قبيل استصحاب قسم سوم است يعني قبل از اينکه اعضاي وضو خشک شود شکي در وجوب مسح نبود و بعد از آنکه اعضاي وضو خشک شده شک مي‌شود که آيا مسح به آب جديد واجب است يا نه؟ که اين شک در حدوث است نه بقاء چون نسبت به بقا که اعضاي وضو خشک شده است پس محلي براي استصحاب باقي نمي‌ماند.**

**الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين**

1. **وسائل ج ۱ ص ۳۲۷ ح ۵** [↑](#footnote-ref-1)